**مدت: 31 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مسعود و مبارک مولایمان منجی عالم و امید همه امیدواران حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه خدمت همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و فاطمه معصومه علیها السلام و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنم. حالا چون دیگه دیر شده امروز اکتفاء می‌کنیم به تقدیم این صلوات خاصه آن بزرگوار خدمت‌شان.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ انْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَ انْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ اقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكَفَرَةِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا وَ أَيْن‏ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِين.

‏بحث در سند روایت به حسب نقل کافی بود که این سند مشتمل بر دو اشکال بود؛ یکی از ناحیه محمد بن احمدٍ النهدی و یکی هم از ناحیه ارسال. چون ایشان گفته «رفعه الی عن ابی‌عبدالله(ع)»

اما از ناحیه محمد بن احمدٍ النهدی، نتیجه این شد که می‌توان قائل به وثاقت این محمد شد به خاطر وجود توثیق و جواب از آن چه که گفته می‌شد معارض با این توثیق هست.

و اما از نظر ارسال. از نظر ارسال خب تنها راهی که وجود دارد این هست که جناب ابن داود در رجالش این محمد بن احمد النهدی را جزء اصحاب اجماع شمرده. اگر این صغری به شهادت ایشان از کشیّ ثابت بشود و این صغری ضم بشود به آن کبرایی که عده‌ای از اعاظم قائل هستند که معنای آن عبارت «اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصح عن جماعةٍ» این هست که یعنی حدیثی که از این‌ها نقل شده است ولو مع الواسطه اجماع دارند اصحاب بر این که آن احادیث صحیح است یعنی صادر شده از ائمه علیهم السلام برای بیان حکم واقعی. اگر آن جمله معنایش این باشد خب قهراً صدور این روایت مبارکه ثابت می‌شود ولو ایشان به نحو ارسال برای ما نقل کرده باشد. یا اگر هم به نحو مسند نقل می‌کرد و افرادی در آن بودند که ضعیف بودند یا مجهول الحال بودند این‌ها مضر نبود. سند وقتی تا اصحاب اجماع تمام شد و در اثر آن تمامیت اثبات شد صغری که این اصحاب اجماع این مطلب را از ائمه نقل کرده حالا ولو مع الواسطة. وقتی این ثابت شد دیگه آن روایت حجت می‌شود. تنها راه برای این که ما ارسال را حل بکنیم از نظر فنی این راه هست.

خب این راه یک اشکال کبروی دارد که آن عبارت معنایش این نیست و خود آن یک بحث طولانی البته دارد، از نظر یکی از قواعد رجالی همین بحث است و بحث بسیاری مهم و مفیدی هم هست. معمول محققین متأخر قائل هستند به این که آن عبارت فقط دارد دلالت می‌کند بر اجماع بر وثاقت این‌ها که هر حرفی این‌ها می‌زنند، این‌ها که نمی‌گویند امام صادق فرموده، این‌ها که نمی‌گویند ائمه علیهم‌ السلام فرمودند، این‌ها می‌گویند فلانی گفت، اجماع همه هست بر این که این دروغ نمی‌گوید، این راست می‌گوید و ما به الامتیاز این چند نفر از دیگران این است که دیگران اجماعی در باره‌شان محقق نشده ولو توثیق دارند، ولکن این جوری نیست که همه توجه کرده باشند و اجماع بر این مسأله باشد. اما این‌ها مورد اجماع اصحاب قرار گرفتند و همه شهادت دادند بر این که این‌ها حرفی که می‌زنند راست است. پس فقط وثاقت عال الدرجه این‌ها به واسطه این اجماع ثبات می‌شود، نه مازاد بر این.

خب این از نظر کبری. و اما نظر صغری محقق خویی قدس سره بعد از این که این کلام ابن داود را نقل می‌فرماید که این کلام ابن داود در صفحه 84، رقم 524، که آقای خویی 514 نقل کردند. احتمال می‌دهم اشتباه چاپی باشد:

«حمدان ابن احمد» که لقب همان محمد بن احمد النهدی، حمدان بود دیگه.

«حمدان بن احمد کش هو من خاصة الخاصة اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصح عنه و الاقرار له بالفقه فی آخر»

در زمره دیگران همه اقرار کردند که این فقیه است. خب محقق خویی دو تا اشکال کأنّ به این مطلب دارند؛

اشکال اول‌شان این است که فرموده است:

«إنّ نسبة عدّه من اصحاب الاجماع الی الکشی غریبٌ فإنّ الکشی لم یذکر احداً من اصحاب الاجماع ممن تأخر عن الرضا(ع) مضافاً الی ما فی کلمة الصحابة بدل الاصابة»

عرض می‌کنیم اما این اشکال اخیر... خب عبارت را خواندیم، آن که در این جا هست «الاصابة» هست نه «الصحابة» و ظاهراً بعید می‌دانم ایشان هم مدرک‌شان غیر از همین رجال ابن داود باشد چون آن نسخه اولی این است، یک نسخه‌ای هم البته در ایران چاپ شده، بعدها مرحوم محدث ارموی تحقیق کرده بودند که با رجال برقی با هم چاپ شده که حالا من فعلاً آن در اختیار نبودم که آن را نگاه کنم.

پس بنابراین این نسخه‌ای که فعلاً ما داریم «اجمعت الاصابة» هست نه «صحابه» اگر آن هم باشد این جا واضح است که این غلط چاپی و غلط سهوی است به خاطر این که این جمله اصلاً مشتهر است که «اجمعت الاصابة» عبارت کشی این جمله‌ای است مشتهر. اگر هم باشد باید گفت نسخه چاپی که در دسترس ایشان بوده اشتباه دارد. و الا صحابه معنا ندارد، صحابه پیامبر اجماع کنند بر این که آدم‌هایی بعد، زمان‌های مثلاً دو قرن بعد، سه قرن بعد این‌ها کذا هستند.

و اما آن اشکال اولی که فرمودند که آن مهم است آن اشکال. این اشکال هم به نظر می‌آید اقرب از... ایشان فرمودند این حرف قریب است. ما عرض می‌کنیم اشکال ایشان اقرب است. چرا؟ برای خاطر این که چون کشی را بعد از عهد حضرت رضا(ع) ذکر نکرده پس این کاشف از این است که این هم درست نیست. مگر کشی ضامن این است که چه کسانی بر آن‌ها اجماع شده. آن چه کار به این کارها دارد. هر کسی در خارج اجماعی بر او محقق شده مال هر عصری می‌خواهد باشد، آن‌ها را ذکر می‌کند.

خب حالا بعد از عصر حضرت رضا سلام الله علیه نداریم کسی را که اجماع بر او شده باشد. الا این آقا. خب ایشان این آقا را هم ذکر کردند. این که دلیل نمی‌شود که ما بگوییم که چون کسی را ذکر نکرده، خب نبوده که ذکر نکرده. اجماع که زورکی یا این‌ها نیست. واقعیتی است که در خارج محقق بوده یا نبوده.

سؤال: استاد اشکال مرحوم خویی این است که نسبت به کشی داده ابن داود؟

جواب: بله، این نسبت اشکال دارد، چرا؟ چون کسی را ذکر نکرده. خب این آقا می‌گوید چرا این آقا را ذکر کرده بود. در کشی که من دارم، نسخه‌ای که من دارم ایشان را ذکر کرده بود و من هم دارم آن را نقل می‌کنم که دیگران را ذکر نکردند، کسان دیگری را از بعد از حضرت رضا سلام الله علیه ذکر نکرده، این که دلیل نمی‌شود که پس این هم نیست. خب نه، کس دیگری غیر از این آقا نبوده که اجماع بر او محقق شده باشد یا کشی نقل کرده باشد. بنابراین تمام نیست این جور اشکال کردن.

اشکال صحیح این جا این است که این جور گفته بشود که تفرد ابن داود بر نقل این مطلب و خلوّ جمیع نسخ موجوده از معرفة رجال الکشی که الان دست ما هست و همه نقله از کشی غیر از ابن داود، هیچ کس، حتی علامه که این‌ها همشاگردی بودند، هر دو شاگرد ابن طاووس بودند، مال یک عصر هستند، او هم حتی از کشی نقل نکرده. این مطلب که تفرد دارد ایشان و تمام نسخ موجود خود این اختیار معرفة رجال الکشی که خود کشی در دسترس ما نیست، آن مقداری که اسمش اختیار معرفة ... که مرحوم شیخ طوسی رضوان الله علیه اختیار فرموده، گلچین فرموده، آن الان به عنوان رجال کشی است دیگه. خود رجال کشی وجود ندارد الان.

خب ایشان کسی از این کتاب.... الان این‌هایی که موجود است بایدینا که چاپ‌های مختلفی هم دارد، چاپ بمبئی هست، چاپ نجف اشرف هست، چاپ تهران هست که دانشگاه چاپ کرده، چاپ جامعه مدرسین هست، چاپ‌های مختلف. این‌ها... وقتی در این‌ها نبود، نقله از این کتاب هم رجالیون دیگه که از کشی مطلب نقل می‌کنند هیچ جا از این مطلب نقل نشده. این به انسان اطمینان می‌دهد به این که این جا یک اشتباهی رخ داده و شاید مثلاً نسخه ... این هم البته یک چیز غریبی است که چطور ابن داود یک چیزی نبوده چه جور اشتباه برای ایشان رخ داده. آخه این هم یک اشتباه غریبی است که نیست و ... این گاهی این جور اشتباهات به قول آیت‌الله زنجانی دام ظله که خیلی با نسخ خطی و این جور چیزها ایشان سر و کار داشتند و تحقیق داشتند، ایشان می‌فرماید تا کسی وارد این مطلب نشود خیلی از چیزها برای او غریب است، مستبعد است، ولی وقتی وارد می‌شود می‌بیند نه این جوری نیست. و آن این است که این کتب سابقین گاهی شخص کنار آن یک چیزی می‌نوشت به یک مناسبتی. مثلاً توی آن صفحه شاید اسم محمد بن احمد النهدی یا یک چیزی بوده این آقا کنارش نوشته. آن ناسخین خیلی‌ از آن‌ها اهل فضل و علم و این‌ها نبودند، ناسخ فقط بودند، خطاط بودند. خب حالا چاپخانه است، سابق که چاپخانه نبود، خطاطی یک شغلی بود که کتاب‌ها را استنساخ می‌کردند برای فروش، یک درآمدی یعنی یک حرفه‌ای بود. در احوالات سید مرتضی ظاهراً هست که ایشان یک وقف بزرگی داشت برای این که فقط عده‌ای بنشینند توی... یک جایی تهیه کرده بود ایشان مثلاً که این‌ها بنشینند استطباع بکنند، نسخه‌برداری بکنند برای این که به این شکل کتب حفظ بشود، نسخه‌ها حفظ بشود.

خب این ناسخ وقتی توجه می‌کند خیال می‌کند این این جا افتاده، این که کنارش نوشته شده. و حال این که این یک یادداشت که مثلاً صاحب آن کتاب این کنار در حاشیه نوشته بوده. این آقا چون اهل این معانی نبوده و این‌ها خیال می‌کند این هم جزء است. این که در سابق این قرائت و سماع خیلی به آن اهمیت داده می‌شود. این که کلمه به کلمه خوانده بشود این‌ها برای خاطر همین بوده که از این جور خطاها، اشتباهات، این‌ها مصون بمانند و شکر الله مساعیهم که واقعاً خیلی با زحمت این کارها را این‌ها کردند. حتی در این اعصار اخیره، مثل عصر شیخ بهایی، عصر مرحوم مجلسی قدس سرهما که توی داستان‌ها دیدید که می‌گوید رفتم حجره شیخ بهایی دیدم با فلانی نشسته.... اسم می‌برد یکی از فضلا را. دارد صحیفه سجادیه را مقابله می‌کند. مجلسی اول قدس سره آن خواب عجیبی که دیده که ارجاع شده به چی وقتی می‌آید توی شرح ایشان؛ روضة المتقین ظاهراً این داستان را مفصلاً ایشان بیان کردند. که وقتی رفتم آن جا دیدم شیخ با آن آقا نشستند و مقابله می‌کنند صحیفه سجادیه را.

خب بنابراین احتمال دارد که این جور شده بعد این نسخه اتفاقاً به دست مرحوم ابن داود قدس سره رسیده. این جور ممکن است جواب بدهد. منتها این جا یک مطلبی است یک مقداری احتیاج به بررسی فراوان‌تری دارد و آن این است که ما احتمال می‌دهیم خود نسخه کشی، نه اختیار معرفة الرجال، ممکن است خود نسخه کشی به دست ابن داود رسیده باشد. و آن وقت اگر این جور باشد از قلم شیخ طوسی قدس سره افتاده. ممکن است نوزده نفر بوده، چون چند جا ایشان ذکر کرده مجموعش می‌شود هیجده نفر، آن‌هایی که کشی ذکر کرده. ممکن است از قلم شیخ قدس سره افتاده باشد در هنگام نقل، چون اسم یک کسی را... خیلی برای خود ایشان پیش می‌آید دیگه وقتی که اسامی عده‌ای هست دارد استکتاب می‌کند آن هم به خصوص اگر عجله داشته باشد که شیخ طوسی قدس سره همین طور بوده دیگه. در اثر کثرت اشتغالات علمی که ایشان داشته و این که خودش هم تازه باید استکتاب بکند. حالا این هم یک چیزی برای بزرگان قبل بوده یک کم. خودشان بنشینند استنساخ بکنند. حالا فقط مراجعه نبوده که چیزهای زیادی خود ایشان استنساخ کردند که در این مستطرفات السرائر هست دیگه یک فقط مال محمد بن علی بن محبوب که آقای خویی می‌فرمایند این فقط حجت است. به خاطر این که ابن ادریس می‌گوید به خط شیخ طوسی پهلوی من هست، این مشیخه محمد بن ؟؟؟؟

خب به خدمت شما عرض شود که این احتمال وجود دارد که این احتیاج دارد به یک بررسی زیادی که آیا این چنین بوده یا نبوده. مثلاً من عرض می‌کنم خود ابن داود در موارد عدیده از این کتابش می‌فرماید رجال شیخ طوسی به خط یده پیش من هست. مثلاً من حالا دو سه صفحه این جا نوشتم؛ 238، رقم 120:

«الحسن بن راشد مولی بن العباس قال: [غض‏] ضعيف جداً. البرقي: كان وزير المهدي. (بعد می‌گوید:) أقول: إني رأيته بخط الشیخ أبی جعفر فی کتاب الرجال»

تا مطالب بعد. یا در صفحه 191... این‌ها را همین جور برخورد کردم، کسی تتبع بکند موارد زیادی هست. سطر اول می‌فرماید که:

«معمر بن يحيى بن مسافر العجلي كوفيٌ عربيٌ صميم ثقة. أقول: الذي أعرفه معمر بن يحيى بن بسام، (نه المسافر) بالباء المفردة و السين المهملة المشددة، و كذا رأيته بخط الشيخ أبي جعفر رحمه الله.»

و هکذا موارد دیگه. این‌ها است که ما عرض می‌کنیم به این که در اعصار این‌ها احتمال حسیت یک احتمال نیشقولی نیست چون هنوز این آثار، این چیزها همین جور استمرار داشته، وجود داشته در اعصار این بزرگان.

یا صدوق مثلاً مطلبی را نقل می‌کند از برقی بعد می‌گوید به خط برقی که پیش من هست مثلاً این جوری است. به خط خود برقی. این‌ها فلذا است که این‌ها محتمل الحس و الحدس را قوی می‌کند.

سؤال: ؟؟؟ بین ابن داود و شیخ؟؟

جواب: برای این که آقایان دیگه مرجع.... نُسخی که ما داریم که الان مال شیخ است. بزرگان دیگر هم که نقل می‌کنند از همین معرفة اختیار.... این نقل می‌کند.

سؤال: علامه ؟؟؟

جواب: بله. این‌ها معمولاً از این نقل می‌کنند. خود کشی این‌ را ندارد. این که می‌گویم باید تتبع کرد این است که جایی از کلام ابن داود ممکن است باشد که آدم استفاده کند که خود کشی لعل به دست ایشان رسیده باشد. کما این که... حالا این نکته را هم باز باید بروید دقت بفرمایید. حالا از سابق من نقل می‌کنم. جزم قاطع ندارم ولی احتمال قوی می‌دهم که خود کشیّ این به دست ابن طاووس رسیده. ابن طاووس آن را آمده گلچین کرده یا یک جوری ترتیب داده که اسمش.... بعد آن به دست صاحب معالم قدس سره رسیده که الان به نام التحریر الطاووسی الان وجود دارد که چندین چاپ هم دارد. که آن هم به درد فقهاء و بالاخره کسانی که به رجال احتیاج دارند می‌خورد چون آن هم یک منبع اصیلی است به خاطر این جهت که خود...

حالا آن را هم باید مقدمه‌‌اش و این‌ها را دید که اگر حالا در همان واقعاً به دست ابن طاووس رسیده باشد آن رجال کشیّ اصیل، آن غیر تهذیب شده و منقح شده و مختصر شده اگر به دست ابن طاووس رسیده که ابن طاووس هم که استاد ایشان هست،‌ ابن داود است و ممکن است ایشان.... و فرق ابن داود و علامه قدس سره این است که علامه یک آدم ذو فنون در علوم مختلف ایشان مطالعه داشته و قلم می‌زده که از عجائب عالم است دیگه علامه. در همه فنون آن هم کتاب‌های مهم، فقهش مهم است، اصولش مهم است، رجالش مهم است، کلامش مهم است، فلسفه‌اش مهم است. توی همه این‌ها ایشان کتاب‌های مهم نوشته و نگارش کرده و با آن تتبع. مثلاً تذکره‌اش، آن منتهی المطلبش، این‌ها خیلی آدم اگر چه شیخنا الاستاد قدس سره می‌فرمود قطعاً من از علامه بیشتر کار کردم. ولی خب آن عجیب است این اعجب می‌شود اگر این طور باشد و ممکن است در اثر این دیگه حالا خیلی به خیلی چیزها خرد نشده باشد علامه از این جهت به دست ایشان نرسیده باشد ولی ابن داود چرا. چون فقط ما غیر از رجال از ابن داود و حالا در فقه یک منظومه فقهی از ابن داود هست که فقه را به نظم درآورده ایشان. علی أی حالٍ این یک احتمالی است که احتیاج به بررسی دارد و لکن چون کبری بالاخره مناقشه دارد این راه به جایی نمی‌رسد این طریق.

فتحصل که علی المسک الرائج المعروف این روایت حجت نیست به خاطر لااقل ارسالش. و اما اگر آن مسلک دیگر را که قوّیناه که تمام روایات کافی مورد شهادت مرحوم کلینی قدس سره به صدور و صحت هست اخذ بکنیم قهراً این روایت شریفه از این راه حجت است. پس ما برای رفع ضعف سند این روایت دو راه داریم، یکی این راه که ببینیم این روایت در کافی است و لذا حجت است، راه دوم آن بود که به جایی نرسید. این سند روایت کافی.

و اما سند روایت خصال... سند روایت در خصال و توحید صدوق قدس سره. که ایشان می‌فرماید.... که حالا این نسخه‌ای که حالا می‌خوانم:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْه‏ (در خصال، یا «رَحِمَه الله» در توحید) قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ...»

خب این سند غیر از «احمد بن محمد بن یحیی العطار که بلاواسطه مرحوم صدوق از آن نقل می‌کند مشکل سندی دیگه ندارد. همه کسانی که در آن هستند من ثقات هستند. إنما الکلام کل الکلام در این «احمد بن محمد بن یحیی العطار» است که این آقازاده که پدرش محمد به احمد العطار باشد همان شخصیت بزرگ رجال قم هست که دارای کتاب‌های مهم است و از بزرگان علمای شیعه است.

این آقازاده که احمد بن محمد بن یحیی العطار باشد متأسفانه علیرغم این بسیاری از اسناد از طریق ایشان هست و کتاب‌های پدر از طریق ایشان هست هیچ گونه توثیقی در کتب رجال ندارد. و براساس این بسیاری از بزرگان و منهم محقق خویی در رأی اخیرش... این که اخیر می‌گوییم یعنی نسبت به اولی. چون مثلاً در مصباح الاصول نگاه کنید و این‌ها، ایشان آن جاها می‌فرماید که صحیحه تعبیر می‌کند از این جور؟؟ اما بعدها در فقه، در جاهای دیگه ایشان را همین احمد بن محمد بن یحیی می‌گویند توثیقی ندارد پس حدیث رفع که در آن تسعه هست و این محل استشهاد هم در آن هست، ایشان می‌گویند حجت نیست و الا مستند ایشان برای برائت حدیث رفع نیست. می‌گویند این حدیث حجت نیست فلذا دیگه «ما استکرهوا علیه، ما اضطروا علیه» این‌ها چون در احادیث دیگه هست و آن‌ها ممکن است سندش تمام باشد از این جهت و الا این حدیث رفع که محل استشهاد در آن هست از نظر ایشان حجت نیست و هم چنین غیر واحدی از بزرگان آن‌ها هم همین اشکال را دارند و می‌گویند حجت نیست.

برای تخلص از این اشکال که شیخ اعظم هم تعبیر به صحیح فرموده سند این روایت را. برای تخلص از این اشکال وجوهی و طرقی وجود دارد که این‌ها را باید مورد بررسی قرار بدهیم.

راه اول این است که ما این احمد را بیاییم درست کنیم حالش را. تا این که اگر درست بشود خوبی آن این است که اگر جای دیگه هم روایات دیگه هم احمد بن محمد بن یحیی العطار در آن بود خب آن‌ها هم از این ناحیه اشکال‌شان برطرف می‌شود.

راه‌های بعدی بعضی‌هایش این است که نه ما تحفظ می‌کنیم بر این که ایشان وثاقتش ثابت نشد ولی از راه‌های دیگه بخواهیم این روایت را تصحیح کنیم.

برای وثاقت جناب احمد وجوهی وجود دارد که این‌ها را حالا باید بررسی کنیم:

وجه اول تقیّد صدوق به ترضیه و ترحمه هست برای ایشان هر جا نامش را برده. هر جا نام او را می‌برد یا می‌گوید رضی الله عنه، یا می‌گوید رحمه الله. همین حدیث را دیدید همین جا که خواندیم در خصال، رضی الله عنه، در توحید رحمه الله.

عده‌ای از بزرگان قائل هستند به این که به خصوص ترضیه؛ رضی الله عنه، این دلالت می‌کند بر این که این یک شخصیت عادل برجسته مهمی است. امروز هم توی عرف ما رضی الله عنه به این زودی به هر کسی نمی‌گوییم. به خیلی‌ها می‌گوییم رحمه الله، غفرالله له. رضی الله عنه... خب آقای حائری قدس سره البته در درس اصول یادم هست فرمود یک روز، به من نگویید اعلی الله مقامه. وقتی من مُردم اعلی الله مقامه نگویید، بگویید غفرالله له، رحمه الله. خودشان هم توی یکی از نوشته‌هایشان هست که من مطلبی از والد نقل کردم مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری قدس سره. می‌خواستم بگویم که چی، بعد گفتم من چه می‌دانم پیش خدا. آدم یک حرف‌هایی همین طور بزند. بعد مثلاً گفتم تغمد الله برحمته. خدا او را در رحمت خودش ... حالا چه تعبیر فارسی بکنم. فرو کردن حالا خیلی .... خلاصه ایشان فرمود که بعد پدر ما خواب دیدند، ایشان نوشتند که خواب دیدند و از من ابراز خشنودی فرمود که این جور ریزه‌کاری‌ها، آدم همین جوری هی بعضی‌ها فلانی کأنّ از پیش خدا آمده که آدم چه می‌داند. ایشان ؟؟؟ به من بگویید اعلی الله مقامه و نمی‌دانم مقامش عالی است عالی‌تر بفرماد. مگر ما پیش خدا هستیم، ما چه می‌دانیم، رحمه الله، غفرالله له. این مسأله‌ای است. اما آیا این ترضیه دلالت می‌کند یا نمی‌کند دیگه می‌ترسیم برخلاف؟؟؟ و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه**